

نقش شیعیان در تحولات سیاسی کشمیر (۱۲۸۸-۷۳۵ هـ.ق)

چکیده

کشمیر در شمال شبه قاره هند به سبب موقعیت تاریخی، جغرافیایی و سوق الجیشی همواره مورد توجه بوده است. شیعیان یکی از گروه‌های مهم نقش‌آفرین در تاریخ سیاسی کشمیر و تحولات ناشی از آن بوده‌اند. نقطه آغاز نفوذ شیعیان در کشمیر و دستیابی به قدرت سیاسی مهاجرت ایرانیان به این سرزمین از نیمه قرن هشتم هجری قمری بود. از این جهت هدف پژوهش حاضر آن است که با استفاده از روش تاریخی مبتنی بر توصیف و تحلیل نقش شیعیان را در تحولات سیاسی کشمیر از سال ۷۳۵ تا ۱۲۸۸ هجری قمری در دوره حکومت شاهمیری‌ها، چک‌ها و گورکانیان مشخص نماید. یافته‌های اصلی پژوهش آن است که حاکمیت شیعیان در فاصله زمانی مذکور باعث کاهش بحران سیاسی در کشمیر، توسعه فرهنگ شیعی و ایرانیزه شدن این سرزمین به خصوص با ترویج زبان و ادب فارسی است.

کلید واژه‌ها: کشمیر، شیعیان، تحولات سیاسی، ایرانیان، شبه قاره هند.

مقدمه

کشمیر که به لحاظ تاریخی و جغرافیایی موقعیتی ویژه در شبه قاره هند داشت همواره مورد توجه سایر ملت‌ها، دولت‌ها و مذاهب مختلف قرار می‌گرفت. در این میان شیعیان از جمله ایرانیان و به ویژه علما، دانشمندان، تجار و بازرگانان خراسانی و همدانی توانستند جایگاه خاصی در کشمیر و نظام سیاسی آن پیدا کنند. آن‌ها نه تنها بر مظاهر فرهنگی این سرزمین تاثیر گذاشتند بلکه با به دست گرفتن قدرت سیاسی منشا تحولات مهمی در کشمیر شدند. در نتیجه ورود اسلامی شیعی به کشمیر که تاریخ پرفراز و نشیبی را طی نمود با یک نهضت اجتماعی- فرهنگی و اصلاحات سیاسی همراه بود. شاهمیری‌ها که اصالتاً ایرانی بودند حکومتی شیعی را در کشمیر پایه‌گذاری کردند که از بطن آن‌ها گروهی دیگر از شیعیان یعنی چک‌ها توانستند پس از سقوط سلسله شاهمیر به قدرت سیاسی دست یابند. در این دوره ۲۵۰ ساله کشمیر به لحاظ سیاسی در آرامش نسبی به سر می‌برد تا این‌که اکبر شاه گورکانی در سال ۹۹۷ هجری قمری کشمیر را تصرف کرد و به حاکمیت مستقل شیعیان پایان داد. هر چند که حکام وی در کشمیر بعضاً شیعه و ایرانی بودند ولی دیگر شیعیان نتوانستند استقلال سیاسی خود را بازیابند و با روی کار آمدن افغان‌ها و سیک‌ها قدرت مسلمانان از جمله شیعیان در کشمیر پایان یافت.

بررسی‌های صورت گرفته گویای این مطلب است که با توجه به بعد مسافت و مشکل دستیابی به منابع اصلی تحقیقات کمی راجع به تاریخ کشمیر و حاکمیت شیعیان در این منطقه انجام شده است. از این جهت با توجه به این‌که کشمیر را ایران صغیر لقب داده‌اند وظیفه ما ایرانیان شیعه مذهب را در این خصوص سنگین‌تر می‌نماید. در نتیجه ضرورت پرداختن به موضوع مورد بحث در این مقاله امری واضح و مبرهن است. بنابراین سوال اصلی مقاله آن است که شیعیان در تحولات سیاسی کشمیر در فاصله زمانی (۱۲۸۸-۱۳۵۰)

هـ.ق) چه نقشی ایفا نموده و اثرات این نقش آفرینی چه بود؟ نتیجه حاصله نیز آن است که قدرت‌گیری شیعیان در کشمیر از یک طرف بحران سیاسی موجود در این سرزمین را که از دیرباز وجود داشت کاهش داده و از طرف دیگر در چارچوب نظام سیاسی شیعی فرهنگ تشیع و ایرانی و نیز زبان و ادب فارسی در این خطه از شبه قاره هند توسعه و گسترش یافت.

موقعیت و مشخصات جغرافیایی کشمیر

کشمیر ناحیه‌ای در شمال و شمال غرب هند است که در دامنه هیمالیا و کوه پیرپانجال قرار دارد.^۱

این کوه را مردم هند "himachal" می‌خوانند.^۲ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی نام این کوه را «هموند برود» ذکر کرده است.^۳

خواندمیر سرزمین کشمیر را ولایتی در وسط اقلیم چهارم می‌داند که از «جمیع جوانب محفوف است به جبال بلند...»^۴ جغرافی نویسان مسلمان معتقدند که: «کشمیر ناحیه‌ای است که به زمین هند منتهی می‌شود و به سر حد قومی از تک ... اهل آن بهترین مردم اند در حسن ملاحظت و حسن نسای آنان مثل است. مر آن‌ها را قامتی است تامات... گرداگرد آن کوههای مرتفع است که وحشی بر آن نتوانند آمد چه جای انسان...»^۵

این سرزمین از جنوب به دهلی و برخی دیگر از بلاد هند، کوهستان شمالی آن به طرف بدخشان و مواضع خراسان و کوهستان غربی کشمیر به مناطقی متصل می‌شود که محل زندگی اقوام اوغان است و شرق آن به اراضی تبت منتهی می‌شود.^۶ در واقع سرزمین کشمیر از سه جهت مغرب، مشرق و جنوب با هند هم مرز بوده است.^۷

مساحت این سرزمین از حد شرقی تا جانب غربی نزدیک به چهل فرسخ و عرض آن از جانب جنوب تا حد شمالی بیست فرسخ و در آن ده هزار قریه معمور است.^۸

این سرزمین که در دامنه کوه‌های پیربرف هیمالیا قرار دارد، دارای مرغزارهای سرسبز، کشتزارهای زعفران، جنگل‌های انبوه، دریاچه‌های آرام، باغ‌های خوش آب و هوا با انواع میوه، چشمه سارها و آبشارهای خروشان است.^۹ از این جهت به سبب زیبایی کشمیر پادشاهان مغول آن را بهشت روی زمین خوانده‌اند.^{۱۰} به طوری که شاه جهان در وصف کشمیر گفته است:

اگر فردوس بر روی زمین است همین است و همین است و همین است^{۱۱}
 قله‌های پوشیده از برف کوه‌ها، دره‌های زیبا و دریاچه‌های پرآب همراه با مکان‌های تاریخی، مذهبی، معماری زیبای بناها منطقه‌ای جذاب را در کشمیر به وجود آورده است. با این‌که ارتفاع وادی کشمیر از سطح دریا بین ۱۵۸۵ تا ۱۸۲۹ متر است ولی هوای آن مانند مناطق کوهستانی سرد نیست. در واقع کوه‌های بلند و مرتفعی که دور تا دور منطقه را فرا گرفته‌اند آن را از هوای سرئند شمالی و باد تند و سوزان جنوبی محفوظ می‌دارد. از لطایف رودخانه‌های کشمیر آن است که آب آن در هوای گرم، سرد و در هوای سرد گرم است و در آن حیوانات مودی یافت نمی‌شود و آب‌های آن به اعتدال جاری است.^{۱۲} بر خلاف اکثر نقاط شبه قاره هند که دارای سه فصل زمستان، تابستان و فصل باران‌های موسمی هستند، کشمیر مانند ایران دارای چهار فصل است که عبارتند از:

۱. فصل بهار از اواسط مارس تا اواسط ماه مه (اسفند تا اواخر خرداد)

۲. فصل تابستان از اواسط ماه مه تا اواسط سپتامبر (اواخر خرداد تا اواخر شهریور)

۳. فصل پاییز از اواسط سپتامبر تا اکتبر (اواخر شهریور تا اواخر مهر)

۴. فصل زمستان از نوامبر تا فوریه (آبان تا اواخر بهمن)^{۱۳}

مهم‌ترین نکته در خصوص موقعیت جغرافیایی کشمیر نقش آن در تحولات سیاسی این منطقه است به طوری که از دیرباز این سرزمین آکنده از تهاجمات و حملاتی بوده که

مهاجمان به شبه قاره هند داشته‌اند، چرا که کشمیر دریچه ورود به این شبه قاره محسوب می‌شود.

۲. تاریخ کشمیر قبل از ورود مسلمانان

تاریخ کشمیر آمیخته‌ای از اسطوره و واقعیت است که این خود حکایت از قدمت بسیار این سرزمین و تمدن کهن آن دارد.

به طور کلی تاریخچه‌ی کشمیر را می‌توان به سه قسمت تقسیم کرد:^{۱۴}

۱. تاریخ کهن که در آن به یافته‌های باستان‌شناختی و اسناد قدیم استناد می‌شود.
۲. تاریخ حضور اسلام در کشمیر که چگونگی ورود و گسترش دین مبین اسلام در این منطقه را در یک دوره‌ی تاریخی به بحث می‌گذارد.
۳. تاریخ متأخر کشمیر.

درباره‌ی پیدایش کشمیر اساطیر مختلفی وجود دارد. بر اساس یکی از این اساطیر میلیون‌ها سال پیش وادی کشمیر دریاچه‌ای عمیق بود که ژرفای آن به چند صد متر می‌رسید. رب‌النوع شکتی که مظهر شیوا یکی از خدایان سه‌گانه‌ی هندوها می‌باشد در محلی به نام سیتی ستر (دریاچه‌ی ستی) به صورت آب زلال ظاهر شد. بعد از مدتی یکی از اهریمن‌های خونخوار به نام جلدیوا بر دریاچه تسلط یافت و سپس با پیروان و مریدان خود وضع آشفته‌ای را در کنار این دریاچه به وجود آورد.^{۱۵}

برای مبارزه با این اهریمن، ایندرا (خدای رعد و باران) و نیز کُشپ نوه‌ی برهما خدای آفریننده و نگاهدارنده و از خدایان سه‌گانه‌ی هندو اقدام نمودند. سرانجام جلدیوا در مقابل این خدایان شکست خورد و به محلی که اکنون شهر سرینگر واقع است، پناه برد و سرانجام کشته شد.

بر اساس همین اسطوره در خصوص علت نامگذاری این سرزمین به کشمیر چنین آمده

است:

«چون کَشپ قهرمان داستان بر اهریمن مخوف پیروز شد و این سرزمین آباد گردید آن را به افتخار نجات دهنده‌اش «کشپ‌مر» نامیدند. پسوند «مر» در زبان سانسکریت به معنی محل و مقام است و به مرور زمان واژه‌ی «کشپ‌مر» به کشمیر تبدیل شده است.»^{۱۶}

می‌توان ادعا کرد که کشمیر تنها منطقه‌ی شبه قاره‌ی هند است که از تاریخی مدوّن و بدون انقطاع برخوردار می‌باشد. این رویدادهای ثبت شده گواهی بر ادامه‌ی موجودیت یک حسّ واقعی تاریخی در میان مردم آن است. کتاب راج ترنگینی نوشته کلهن شاعر و مورخ کشمیری شامل تاریخ منظوم سلسله‌های مختلفی است که از عصر باستان تا سال ۱۱۴۸ میلادی که نویسنده نوشتن اثر خود را آغاز کرده بر این سرزمین حکومت می‌کردند.^{۱۷}

بر اساس شواهد تاریخی قدمت سکونت انسان در کشمیر به پنج هزار سال قبل از میلاد می‌رسد. هر چند تاریخ مدوّنی از دوران کهن کشمیر در دست نیست ولی نام امراء و فرمانروایان آن را می‌توان به صورت پراکنده در برخی از کتب تاریخ یافت.

در دوران قبل از تاریخ هندوان بر کشمیر حکومت می‌کردند و این سرزمین در آن زمان به قسمت‌های مختلف تقسیم شده بود و هر قسمت مستقل از دیگری اداره می‌شد و حکمرانان کشمیر برهمن‌ها یا همان روحانیون هندو بودند که تا مدت زیادی بر کشمیر حکومت می‌کردند.

سپس بین برهمن‌ها اختلاف افتاد و یکی از آنها یعنی راجه (حاکم) راجپوت جامو به نام «وایاکرن» را برای کمک به کشمیر آورد. او نخستین حاکم رسمی کشمیر به حساب می‌آید. بعد از وی ۵۵ نفر از خاندان این راجه یکی بعد از دیگری حکومت کردند. خاندان

مذکور در تاریخ کشمیر به سورج بنسی مشهور هستند.^{۱۸}

بعد از این خاندان ۹ خاندان دیگر هم تا ظهور اسلام در کشمیر حکومت کردند که

عبارتند از:

۱. خاندان پاندو: ۳۵ نفر از این خانواده هزار سال بر کشمیر حکومت کردند.^{۱۹}
۲. خانواده‌ی موریبا: ۲۰ نفر از این خانواده حکومت کردند. آشوکا از این خانواده بود که از سال ۲۷۲ تا ۲۳۱ قبل از میلاد حکومت کرد. شهر تاریخی سرینگر در کشمیر توسط او ساخته شد.

۳. خانواده کشن

۴. خانواده گوستند

۵. خانواده سفیدهن

۶. خانواده کرکوتا

۷. خانواده اتپالا

۸. نخستین خانواده لوهر

۹. دومین خانواده لوهر^{۲۰}

در سال ۲۵۰ قبل از میلاد آشوکا از خاندان موریبا فرمانروای بزرگ هند، کشمیر را فتح کرد و حکومت و مذهب بودائی را در آنجا رواج داد. حکومت بودائیان ۹۰۰ سال دوام یافت ولی او نتوانست این مذهب را در دل مردم کشمیر جای دهد. از این دوران به دوران صلح و امنیت یاد می‌شود و آثار معماری زیادی از این دوره در سرزمین کشمیر وجود دارد.^{۲۱}

آخرین پادشاه مقتدر هند قبل از آغاز حکومت اسلامی «سانگاراما» است که از ۱۰۰۳ تا ۱۰۳۸ میلادی بر کشمیر حکومت کرد. پس از او کشمیر یک دوره‌ی طولانی انحطاط را پیمود. در این دوران حکمرانان مستبد به جای پرداختن به امور دولت و ملت به

خوشگذرانی روزگار می‌گذرانند. معاش اقتصادی مردم ضعیف بود و برهمنان برای استحکام حکومت خود خرافات و موهومات را رواج می‌دادند.^{۲۲}

اسلام در کشمیر

در عهد خلافت ولید بن عبدالملک اموی، حجاج بن یوسف ثقفی در سال ۹۲ هجری تصمیم به تدارک و تجهیز سپاه بزرگ و مجهزی به رهبری محمد بن قاسم برای لشکرکشی به ناحیه‌ی سند گرفت.^{۲۳}

در این زمان حکومت راجه‌ی سند از مکران گذشته و تا مرز کنونی کشمیر گسترش داشت. محمد بن قاسم منطقه‌ی سند را تا قسمت بزرگ پنجاب به تصرف درآورد و پسر داهر، حاکم سند، به کشمیر فرار کرد.

محب الحسن می‌نویسد: «ارتش تازیان به کشمیر حمله کرد ولی در فتح آن توفیقی به دست نیاوردند».^{۲۴}

ارتباط مردم کشمیر با ترکان مسلمان مهاجم به شبه قاره‌ی هند در آغاز قرن ۱۱ میلادی (اواخر قرن چهارم هجری)، شروع شد. سلطان محمود غزنوی در سال ۱۰۰۲ میلادی (۳۹۳ هـ.ق) جیپال حکمران لاهور را شکست داد.^{۲۵} حاکم شکست خورده از ننگ این شکست خود را به آتش افکند و سوزاند. چون بر اساس عرف رایج در هند، پادشاهی که به اسارت افتاد، دیگر شایسته‌ی پادشاهی نیست و از فرمان او اطاعت نخواهد شد، «جیپال بدان سبب از معرض پادشاهی دامن در کشید و سر بتراشید و خود را در آتش انداخت و به درک اسفل دوزخ رسانید».^{۲۶}

فرزندانش «آندپال» و «تری لوچن پال» نیز موفقیتی به دست نیاوردند و از این جهت از حکمران کشمیر «سانگاراما» کمک گرفتند. لشکر سلطان محمود در سال ۱۰۱۴ میلادی سپاه متحدین را از پای درآورد و نیروهای خود را به سوی کشمیر فرستاد ولی با مقاومت

سخت مردم این سرزمین مواجه شد و با فرا رسیدن فصل سرما و پس از تحمل سختی‌های فراوان سرانجام به غزنین بازگشت.^{۲۷} تهاجم بعدی سلطان محمود نیز در سال ۱۰۲۱ میلادی به کشمیر با موفقیت همراه نبود. هر چند که در این مورد اختلاف نظر وجود دارد. مؤلف تاریخ حسن معتقد است «سلطان محمود بعد از فتح قلعه وارد کشمیر شد چون حکمران کشمیر مقاومت نکرد و با هدایای بسیاری از او استقبال نمود، سلطان محمود برای وی خراج شاهی مقرر کرد و حکومت کشمیر را به وی ارزانی داشت. سلطان مدت ۳۱ روز برای سیر و سیاحت در کشمیر به سر برد و تمام زیورآلات و طلاهای معابد کشمیر را ضبط کرد».^{۲۸} بر خلاف این نظرها ابوالحسن علی فرخی سیستانی شاعر دربار محمود که همراه او بود در ابیات زیر شرح می‌دهد که محمود و همراهان وی همیشه آرزوی فتح و تسخیر کشمیر را در دل خود می‌پروراندند.

ما راره کشمیر همی آرزو آید ما ز آرزوی خویش نتابیم به یک موی
 گاه هست که یکباره به کشمیر خرامی از دست بتان پهنه کنیم از سر بت‌گوی
 شاه‌یست به کشمیر اگر ایزد خواهد امسال نیارامم تا کین نکشم زوی^{۲۹}
 در جایی دیگر نیز خطاب به امیر محمد پسر سلطان محمود و برادر دو قلوی امیر مسعود چنین می‌گوید:

باش تا با پدر خویش به کشمیر شوی لشکر ساخته‌ی خویش به کشمیر بَری^{۳۰}
 پس از آن مهاجمانی که از طریق افغانستان به هند هجوم می‌آوردند هیچ‌گاه قصد کشمیر نکرده و همواره در صدد استحکام و توسعه قلمرو خود در داخل هند بودند. حتی در قرن سیزدهم میلادی (هفتم هجری) که موفق به تسخیر تمام قسمت‌های شمالی هند شدند باز هم به فکر تسلط بر این سرزمین کوهستانی با راه‌های پُر خطر و صعب‌العبور بر

نیامدند و به جای فتح کشمیر به فکر فتح و تسخیر قسمت‌های جنوبی هند برآمدند که راه‌هایی به مراتب هموارتر داشت.

علاوه بر فتوحات نظامی می‌توان به نقش عوامل زیر در ورود و گسترش اسلام به کشمیر اشاره نمود:

۱. ورود ایرانیان مسلمان به کشمیر به ویژه دراویش و صوفیان.
۲. نقش داعیان و مبلغان اسماعیلی که از الموت راهی کشمیر شده بودند. به خصوص در برخی نواحی همچون لداخ و بلتستان که عقاید اسماعیلیه در آن جا قوت و قدرت بیشتری داشت.^{۳۱}
۳. امپراطوران مسلمان گورکانی هند و مناسبات آنها با اهالی کشمیر به ویژه جت‌های چیپ‌هال و راجپوت‌ها که در گسترش اسلام در این سرزمین نقش بسزایی داشت.

حکمرانان مسلمان شیعه در کشمیر

رواج اسلام در کشمیر به وسیله‌ی مبلغان فارسی زبان آغاز گردید و پا به پای زبان فارسی و همگام با ترویج عرفان و تصوف در این سرزمین گسترش یافت. اسلام به عنوان یک نهضت اجتماعی- فرهنگی توأم با علم و فلسفه، اصلاحات سیاسی- اجتماعی و هنرهای دستی و صنعت پا به کشمیر نهاده فلسفه و فرهنگ اسلامی فراخور حال مردم این منطقه واقع شد و آنها اسلام را نه از طریق فتوحات نظامی بلکه از راه تأثیر عظیم فرهنگ اسلامی- ایرانی بر زندگی خود پذیرفتند.

نخستین کسی که در کشمیر به ترویج اسلام پرداخت، مبلغ بزرگ خراسانی به نام سید شرف‌الدین عبدالرحمان رضوی معروف به بلبل شاه بود. بنا به نوشته‌ی تاریخ حسن بلبل شاه مرید شاه نعمت‌الله ولی بوده است.^{۳۲} بلبل شاه در سال ۱۳۲۴ میلادی در دوره‌ی حکمرانی رنچن شاه (رتن شاه) به سرینگر کشمیر آمد. رنچن شاه که در ابتدا پیرو آئین

بودا بود، اکنون سرزمینی را به دست آورده که اکثریت قریب به اتفاق مردم آن دارای عقاید بودایی و هندویی بودند. اما این دو مذهب که مملو از خرافات و موهومات بود نتوانستند نظر رنچن را جلب کنند. او که در جستجوی مذهب دیگری بود، از افراد و پیروان مذاهب و فرقه‌های مختلف هند دعوت کرد تا در دربارش به مناظره و مباحثه بنشینند. در همین مناظرات و مباحثات رنچن شاه تحت تأثیر جاذبه‌ی روحانی و کرامات بلبل شاه به دین اسلام مُشرف گردید.^{۳۳}

رنچن به بلبل شاه اجازه داد تا دین اسلام را در کشمیر تبلیغ کند و به این ترتیب پس از مدتی کوتاه حدود ده هزار نفر به دین اسلام مشرف شدند.^{۳۴}

رنچن نخستین حکمران مسلمان کشمیر خود را صدرالدین نامید و سعی کرد به شیوه‌ی اسلامی حکمرانی نماید.

به طور کلی حکمرانان مسلمان در کشمیر به دو سلسله تقسیم می‌شوند:^{۳۵}

۱. سلسله‌ی شاهمیری‌ها که از سال ۷۳۵-۹۶۴ هـ.ق به مدت دو قرن حکمرانی کردند و آخرین پادشاه آنان حبیب شاه بود که از سال ۹۳۶ تا ۹۴۰ هـ.ق حکومت نمود.

۲. سلسله‌ی چک‌ها که مدت حکمرانی آنها ۳۲ سال بود.

سلسله‌ی شیعی شاهمیری

با مرگ رنچن نخستین حکمران مسلمان کشمیر که خود را صدرالدین نامید، این سرزمین دچار هرج و مرج گردید و تا مدتی به صورت ملوک الطوائفی اداره می‌شد تا اینکه نخستین دودمان پادشاهی مسلمان کشمیر در میانه‌ی قرن هشتم هجری (۷۳۵ هـ.ق) پایه‌گذاری شد. سر سلسله‌ی سلاطین کشمیر شاه میرزا شمس‌الدین نام داشت که خود را از اخلاف حضرت علی (ع) می‌خواند. همین مسئله نشان می‌دهد که تشیع زمینه‌ای قوی در کشمیر داشته و ادعای انتساب نیای سلاطین کشمیر به امام اول شیعیان دلیل محکمی بر

گرایش‌های شیعی در میان آن‌ها است.^{۳۶} شاه میر به عنوان تاجر و بازرگان از ایران به کشمیر آمد. او در دهکده‌ای به نام «برموله» اقامت گزید و در سال ۷۲۳ ه‍.ق به وزارت منصوب شد و بیست و سه سال بعد به نام شاه میرزا شمس‌الدین بر مسند پادشاهی کشمیر نشست و نخستین پادشاه دودمان سلاطین کشمیر بود که تا سال ۹۶۸ ه‍.ق حکومت کردند.^{۳۷}

با روی کار آمدن سلطان شمس‌الدین شاهمیر آرامش به کشمیر بازگشت و بحران سیاسی اواخر عهد رنچن شاه فروکش کرد. وی در این سرزمین نظام ظالمانه را برچید و عدالت اجتماعی را برقرار نمود.

پس از مرگ شاهمیر چهار تن از پسرانش به ترتیب زمام امور را به دست گرفته و بر تخت نشستند.^{۳۸} در دوران پسر چهارم قطب‌الدین هندال (۷۸۸-۷۷۲ ه‍.ق) دو دسته از سادات ایرانی به کشمیر مهاجرت کردند و سبب تثبیت و رواج بیشتر مذهب شیعه در این اقلیم شدند. گروه اول به رهبری سیدعلی همدانی (م ۸۰۲ ق) همراه با ۷۰۰ تن از سادات در سال ۷۹۶ ه‍.جری به کشمیر رسیدند. چند سال بعد نیز پسر سید علی به همراه ۳۰۰ تن از سادات راهی کشمیر شد و دوازده سال در آن سرزمین اقامت کرد.^{۳۹} آنان خانقاه‌های متعدد ساختند و موجب علاقه‌ی مردم به تشیع و تصوف شدند.

تأثیر تعلیمات اسلامی میرمحمد پسر سیدعلی بر شاه وقت کشمیر سلطان سکندر (۷۸۸-۸۱۳ ه‍.ق) چنان بود که شاه اقدام به اصلاحات اجتماعی نمود و به ویژه فروش شراب و رقص زنان و نیز بساط قمار را به یکباره ممنوع اعلام کرد.^{۴۰}

در میان سلاطین بعدی شاهمیری در کشمیر، زین‌العابدین که از نامش گرایش شیعی وی پیدا است در سال ۸۲۲ ه‍.ق به تخت نشست. او شاهی دانشمند، موسیقی‌دان، با فرهنگ و شاعر نواز بود. در دوره‌ی حکمرانی او فعالیت‌های تبلیغی دعوات اسماعیلی در بین قبایل

کشمیری گسترش چشمگیری یافت. اثر این تبلیغات مذهبی چنان بود که یکی از پُر قدرت‌ترین و پُر جمعیت‌ترین قبایل کشمیر به نام طایفه‌ی چک به شیعه گرایش یافتند.

سادات بیهقی که به رهبری سید محمود سبزواری در دوران سلطان سکندر شاه (بت شکن) وارد کشمیر شده بودند در دوران سلطنت زین‌العابدین به سبب نفوذ تاج خاتون همسر سلطان، معروف به بیهقی بیگم تسلط زیادی در امور اداری به دست آوردند.^{۴۱} دوره‌ی سلطنت طولانی و روشنفکرانه‌ی او در واقع عصر طلایی کشمیر بود. به حمایت و تشویق او مهابارته و راج ترنگینی وقایع‌نامه‌ی منظوم کشمیر تألیف کالهانا را به فارسی ترجمه کردند.^{۴۲}

پس از مرگ سلطان زین‌العابدین، خاندان شاه‌میر به افول گراییدند. جانشین وی حیدر شاه حاجی خان (۸۷۲-۸۷۴ هـ.ق) و فرزندش حسن شاه (۸۷۴-۸۸۶ هـ.ق) میخواره و زن‌باره بودند. با این حال وی طرفدار سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز با سایر طوایف مذهبی بود که این خط‌مشی را سلطان زین‌العابدین مطرح کرده بود. او پدر زن خود سید حسن بیهقی را که داماد سلطان زین‌العابدین بود، به نخست‌وزیری خود منصوب کرد.^{۴۳} سید حسن «بلتستان» که قبلاً سلطان شهاب‌الدین آن را فتح کرده بود ولی مستقل شده بود را مجدداً تسخیر کرد.

حسن شاه در اثر شراب‌خواری و عیاشی مُرد و پسر هفت ساله‌اش محمد شاه (۸۸۶-۸۸۸ هـ.ق) جانشین پدر شد و اداره‌ی حکومت دوباره به دست جد مادری وی افتاد. محمد شاه شدیداً طرفدار احکام مذهب تسنن بود و هیچ اعتنایی به مخالفت کشمیری‌ها نداشت. سادات نیز از رهبرشان سید حسن بیهقی حمایت کردند ولی در سرکوبی قیام‌های محلی موفق نشدند. آنان به واسطه‌ی شکست از حکومت در سال ۱۴۸۴ میلادی (۸۸۸ هـ.ق) کشمیر را ترک کردند.

رهبان کشمیری برای کسب قدرت به تلاش پرداختند و در نتیجه زوال سلسله‌ی شاهمیر حتمی و قطعی شد. در اوایل حکومت فتح‌شاه رهبان بیهقی مجدداً به کشمیر برگشتند و قدرت را به دست گرفتند و تحت پوشش تقیه تشیع خود را حفظ کردند ولی اقتضائات سیاسی در کشمیر آنان را رقیب چک^{۴۴}‌های شیعی قرار داد. با این حال آنها چارچوب وفاداری به اهل‌بیت را که میرسید علی همدانی و مریدانش در کشمیر مطرح کرده بودند را ترک نکردند.

سرانجام در سال ۹۶۸ ه‍.ق با به قدرت رسیدن چک‌ها و افزایش اختلافات فرقه‌ای در قدرت سیاسی حاکم، سلسله‌ی شاهمیری‌ها در کشمیر رو به زوال نهاد و حبیب آخرین حکمران شاهمیری توسط غازی‌خان چک از سلطنت برکنار شد.^{۴۵}

حکومت شیعی چک‌ها

طایفه‌ی چک از دودمان شیعه‌ی اثنی‌عشری بودند. اینان ۳۲ سال (۹۶۲-۹۹۴ ه‍.ق) بر کشمیر حکومت کردند و تحولی عظیم در جامعه‌ی آن روز این سرزمین به وجود آوردند. این طایفه اهل «داردُو» منطقه‌ای در شمال کشمیر بودند. لنگر چک حاکم اعلی این خانواده بود او با دیگر اعضاء طایفه خود در زمان حکومت سهدیو (۷۰۱-۷۲۰ ه‍.ق) از دارد و به کشمیر آمده و منطقه تره‌گام در غرب کشمیر را برای زندگی اختیار نمودند.^{۴۶}

اینان در آغاز به خدمتگزاری پادشاهان شاهمیری کشمیر اشتغال داشتند اما به تدریج در دربار نفوذ کردند. به ویژه درگیری شاهزادگان شاهمیری برای به دست آوردن حکومت، قدرت نفوذ چک‌ها را بیش از پیش افزایش داد، و به خاطر اینکه مردمان چک از توانایی و شجاعت خاصی برخوردار بودند نفوذ آنان در دربار تا حدی گسترش یافت که می‌توانستند پادشاه را عزل و نصب نمایند.

سه نفر از چک‌ها به نام «پاندوچک»، «حسین چک» و «کاجی چک» علاوه بر توانایی و شجاعت بی‌مانند، نفوذ زیادی در دربار داشته و این سه نفر توسط میرشمس‌الدین عراقی شیعه شدند و برای ترویج تشیع در کشمیر کمک زیادی به او نمودند.^{۴۷}

در کنار چک‌های شیعه، طایفه‌ی دیگری از چک‌ها به رهبری «شمس چک» فرزند «هلمت چک» متوفی به سال ۹۰۷ هجری وارد کشمیر شدند که رقیب اصلی سیاسی و دینی چک‌های شیعه بودند. آنان اهل سنت بوده و در منطقه‌ی کپوره در غرب کشمیر زندگی می‌کردند و با چک‌های شیعه معمولاً در جنگ به سر می‌بردند.^{۴۸}

کاجی چک اولین نفر از خانواده‌ی چک‌ها بود که در سال ۹۲۴ هـ.ق به منصب نخست‌وزیری کشمیر منصوب شد. میهن پرستی وی کشمیر را از سه حمله پیاپی مغول‌ها در سال‌های ۹۳۴، ۹۳۵ و ۹۳۸ هجری نجات داد.^{۴۹} سرانجام او توسط میرزا حیدر کاشغری که با دعوت و همکاری بعضی از بزرگان اهل سنت به حکومت رسیده بود برکنار شد و در ۲۳ جمادی‌الآخر سال ۹۵۲ هـ.ق درگذشت.^{۵۰} اما با اختلافی که بین میرزا حیدر کاشغری و نخست‌وزیر وقت و نیز برخی امراء و بزرگان اهل سنت که در به حکومت رساندن وی شرکت داشتند ایجاد شد، مجدداً شیعیان به فرماندهی «دولت چک» قدرت گرفتند و میرزا حیدر کشته شد.

ابراهیم دوم شاهمیری «دولت چک» را به نخست‌وزیری برگزید اما به واسطه‌ی اختلافات خانوادگی، غازی چک و حسین چک پسر عموهای دولت چک او را از کار برکنار نمودند و غازی چک به نخست‌وزیری رسید.

غازی چک با کنار زدن آخرین پادشاه شاهمیری‌ها موفق شد حکومت را از آن خود کرده و بر کلیه‌ی امور مسلط شود. وی در سال ۹۶۸ هجری به عنوان شاه زمام امور را به دست گرفت و به تقلید از مغولان لقب پادشاه بر خود نهاد.^{۵۱}

او پس از دستیابی به تخت سلطنت شورش اشراف سرکش را سرکوب نمود و صلح و آرامش را در کشمیر برقرار ساخت و مناطقی را که اعلام استقلال نموده بودند را دوباره به کشمیر ملحق نمود.

پس از او به ترتیب حسین چک (۹۷۱-۹۷۸ ه.ق)، علی چک (۹۷۸-۹۸۶ ه.ق)، یوسف چک (۹۸۶-۹۸۸ ه.ق)، لوه‌ر چک (۹۸۸ ه.ق)، یوسف چک برای بار دوم (۹۸۸-۹۹۴ ه.ق) و یعقوب چک (۹۹۴-۹۹۷ ه.ق) به حکومت رسیدند.

در زمان یوسف چک اشراف و برخی از نزدیکان ناراضی وی سر به شورش برداشتند و یوسف با آنها وارد جنگ شد ولی شکست خورد و به راجوری فرار کرد و سید مبارک نخست‌وزیر او به قدرت رسید ولی اشراف از این وضع ناراضی بودند و از یوسف چک تقاضا کردند تا به کشور باز گردد اما هنگام بازگشت و درگیری با سید مبارک کمکی از آنها دریافت نکرد.^{۵۲} یوسف بار دیگر شکست خورد و به راجوری گریخت. در دوران حکومت نه ماهه لوه‌ر چک یوسف برای بازپس‌گیری تاج و تخت از اکبر شاه گورکانی تقاضای کمک کرد. اکبر که در این زمان منتظر فرصت بود و می‌خواست کشمیر را به هند ملحق نماید تا مرز شمالی خود را که از تبت، کشمیر، کابل و قندهار تا بلوچستان ادامه داشت استوارتر گرداند، به درخواست یوسف چک جواب مثبت داد و نیروهای خود را به فرماندهی راجه‌مان سینگ برای حمله به کشمیر اعزام کرد.

یوسف چک وقتی به لاهور رسید آثار ناخوشایند این حمله را دریافت که از آن پس خارجی‌ها با او به عنوان یک خراج‌گزار رفتار خواهند کرد. به همین دلیل نه تنها از نیروهای مغولی استفاده نکرد بلکه با جمع‌آوری نیروهای محلی به تنهایی با لوه‌ر چک جنگید و پیروز شد و در سال ۹۹۸ هجری مجدداً قدرت را در کشمیر به دست گرفت.

اکبرشاه از این که یوسف چک از نیروهای او استفاده نکرد، ناراحت شد و بعد از مدت کوتاهی دو سفیر به کشمیر اعزام کرد و به یوسف پیغام داد تا خود را به سرعت به دربار گورکانیان برساند.

یوسف به سبب حفظ کشور از حمله‌ی اکبر می‌خواست به دربار وی برود، اما تقاضای عموم برای مبارزه با حمله و تهاجم اکبر، تصمیم او را تغییر داد. برخورد یوسف با درخواست اکبر، او را خشمگین ساخت و اکبر فرمان حمله به کشمیر را صادر کرد.

ارتش مغول در اوایل سال ۹۹۹ هجری از طریق هزاره وارد کشمیر شد و در «باره مولا» جنگ آغاز شد. لشکر مغول بر اثر سردی هوا و کمبود مواد غذایی و مقاومت سرسختانه کشمیری‌ها عقب‌نشینی کرد و خواستار صلح شد. یوسف به طور پنهانی با فرماندهان مغولی درباره‌ی صلح مذاکره کرد و آنان به او اطمینان دادند فقط بعد از ادای احترام به دربار اکبر به کشورش بر گردد. یوسف که مایل بود کشور و مردمش را از آزار بعدی ارتش مغول نجات دهد، صلح‌نامه را پذیرفت.^{۵۳} یوسف چک در سال ۹۹۴ هجری در دربار اکبر حضور یافت اما به جای اجازه بازگشت به کشمیر، در لاهور زندانی و سپس به

بیمار یکی از ایالات هند تبعید شد.^{۵۴}

پس از حدود دو سال و نیم به همراه راجه‌مان سینگ به بیمار فرستاده شد و فرماندهی ۵۰۰ سوار به وی واگذار گردید و سرانجام یوسف در ذی‌حجه‌ی سال ۱۰۰۰ هجری قمری درگذشت.^{۵۵}

مردم کشمیر یوسف را به خاطر شخصیت جذاب، حمایت از فرهنگ کشمیر و اجرای اصلاحات انسانی مانند نگرفتن صدف^{۵۶} از روستائیان، لغو جزیه و انواع مالیات‌های ظالمانه‌ی محلی، تجلیل می‌کنند.^{۵۷}

پس از اینکه مغولان پیمان صلح را نقض کردند، یعقوب چک خود را پادشاه کشمیر اعلام کرد. در دوران حکومت او، رقبای سیاسی از جمله قاضی موسی که عالمی سنی و متعصب بود، به بهانه‌های مختلف تعصب‌های مذهبی را شعله‌ور کردند که نتیجه‌ی آن سلب آزادی و استقلال کشمیر بود.

اقدام یعقوب چک در قتل قاضی موسی به دلیل توطئه بر ضد حکومت وی^{۵۸} شورش را در کشمیر فراگیر کرد و وحدت مردم کشمیر از هم پاشید. علماء و امرای اهل سنت که حاضر به پذیرش حکومت شیعیان و پیشرفت آنها نبودند هیأتی را به دربار اکبر شاه گورکانی فرستادند و از او خواستند تا کشمیر را نیز به قلمرو خود ملحق سازد. اکبر نیز به شرط خروج چک‌های شیعه از کشمیر^{۵۹}، عدم استفاده‌ی کشمیری‌ها از اسلحه و استخدام در ارتش و عدم استفاده از کشمیری‌ها در مسئولیت‌های حساس و کلیدی^{۶۰} درخواست آنها را پذیرفت.

یعقوب چک به جنگ با سپاهیان اکبرشافت ولی شکست خورد و به جنگ‌های چریکی روی آورد.

سرانجام اکبر وی را وادار به صلح نمود. یعقوب نیز پذیرفت ولی پادشاه گورکانی به قول خود وفا نکرد و یعقوب را زندانی و مسموم نمود و سرانجام در دهم محرم سال ۱۰۰۱ هجری قمری از دنیا رفت.^{۶۱}

در سقوط حکومت چک‌های شیعه اختلافات و جنگ‌های داخلی بر سر مسئله جانشینی، تعصب مذهبی امرا و علمای اهل سنت و شورش و توطئه‌های آنها و در نتیجه ایجاد رقابت‌های سیاسی با شیعیان چک، حمایت مغولان از شورشیان و دخالت آنها در سیستم اداری کشمیر و در نهایت حملات گسترده اکبرشاه گورکانی به این سرزمین از

عوامل اصلی سقوط حکومت چک‌ها محسوب می‌شود. با شکست سلسله‌ی چک سلطنت مستقل کشمیر پایان یافت.

چک‌ها در کشمیر خدمات فرهنگی و مذهبی شایان توجه‌ای داشتند. ترویج زبان فارسی که زبان دربار پادشاهان چک بود باعث شد فرهنگ ایرانی که از زمان شاهمیری‌ها وارد کشمیر شده بود، در این دوره رو به گسترش نهد. آنان با پادشاهان صفویه رابطه‌ی خوبی داشته و تعدادی از ادبا و شعرای ایرانی شیعی مانند میرعلی^{۶۲} و میرزا علی‌خان^{۶۳} به کشمیر مهاجرت کردند. سه نفر از پادشاهان چک یعنی حسین‌شاه، علی‌شاه و یوسف‌شاه نیز خود ذوق شعری داشته و به ترویج زبان و ادب فارسی کمر همّت بستند. طایفه‌ی چک در نشر فرهنگ شیعی و مظاهر آن مانند ساختن حسینیه^{۶۴}، حمایت از علمای شیعی نظیر مولانا حافظ بصیر^{۶۵}، ملاحسن اسود^{۶۶}، شیخ حسن^{۶۷}، ملا اعینی^{۶۸}، خطبه خواندن به نام دوازده امام در مساجد جامع و بنای بقاع متبرکه و دفن تابوت شهید میر دانیال در زدی بل و نیز رواج مظاهر تصوف مانند تعمیر خانقاه‌های میرشمس‌الدین عراقی در سال ۹۵۹ هجری قمری، احیاء سلسله‌ی همدانیه و تعمیر خانقاه حسن‌آباد نقش بسزایی داشتند.^{۶۹}

شیعیان کشمیر در عهد حاکمیت گورکانیان

پس از آن که اکبرشاه گورکانی کشمیر را تحت سلطه خود قرار داد، پرچم حکومت مستقل محلی در کشمیر فرو افتاد. میرزا قاسم استاندار اکبرشاه در کشمیر جهت مقابله با شیعیان از حکومت مرکزی کمک خواست. اکبر سید یوسف رضوی را مأمور مقابله با سرداران شیعه کرد که رهبری مقاومت را بر عهده داشتند. سید یوسف که سیاستمداری زیرک و پیرو مذهب شیعه بود برای فرو نشاندن جنبش مقاومت شیعیان قشونی را همراه خود کرد. او توانست با تطمیع و تهدید برخی سرداران چک را به خود جلب نماید و به این ترتیب در سال ۹۶۶ هـ.ق قیام سرکوب شد. پس از آن میرزا یوسف رضوی پسر احمد

رضوی مشهدی خود به سمت استانداری کشمیر منسوب شد. در زمان او بود که کفری تربتی از شعرای مشهور ایرانی به کشمیر رفت.^{۷۰}

لازم به ذکر است که اکبرشاه برای آرام نگه داشتن مستعمره‌های خویش قبل از آنکه از روش‌های نظامی استفاده کند، به دیپلماسی و شیوه‌های فرهنگی تکیه می‌کرد. به طوری که برای پایین آوردن روحیه جنگجویی شیعیان کشمیر در میان آنان به ویژه جوانان این منطقه پوشاک جدیدی رواج داد که باعث ایجاد روحیه مصرف‌گرایی در بین اهالی کشمیر می‌گردید. در سال ۹۶۷ هجری اکبرشاه از کشمیر دیدن کرد و یک ماه در آن دیار اقامت گزید.

در این سفر شاعر معروف پارسی‌گو «عرضی» او را همراهی نمود و این بیت را نیز سرود:

هر سوخته جانی که به کشمیر درآید گر مرغ کباب است به بال و پر آید

در همین مسافرت اکبر جهت اصلاح قوانین و مقررات دولتی و بهبود وضع مردم و سیستم عادلانه‌تر اخذ مالیات کمیته‌ای متشکل از قاضی علی، قاضی نورالله شوشتری و توتا رام تشکیل داد و انتخاب قاضی نورالله شوشتری به دلیل اهمیت شیعیان در صحنه سیاسی - اجتماعی کشمیر می‌باشد.^{۷۱} در دوره زمامداری اکبر قیام دیگری در کشمیر به رهبری یادگار میرزا رخ داد که آن نیز سرکوب شد. به دنبال آن اکبر شاه، قلیچ‌خان یکی از سرداران ویژه خود را به عنوان استاندار کشمیر منسوب کرد. قلیچ‌خان شش سال بر این سیمت باقی ماند.^{۷۲}

اکبر جهت بالا بردن سطح رفاه عمومی جامعه کشمیر و جلوگیری از شورش و اغتشاش به میرزا یوسف‌خان مشهدی دستور داد تا شهر گرکوت را در کنار دریاچه «دل» بسازد. ساختن این شهر یازده میلیون هزینه داشت و این امر نمایانگر اهمیتی بود که اکبر شاه گورکانی برای آبادانی و کسب رضایت مردم کشمیر قائل بود.

در دوره حکومت ۲۲ ساله‌ی جهانگیر با توجه به علاقه وی به مناظر طبیعی شش مرتبه به کشمیر مسافرت نمود. از این جهت وی در ایجاد ساختمان‌ها، تسطیح راه‌ها و تزیین و تعمیر مدارس، مساجد و حمام‌ها کوشش فراوان نمود و در این راه همسرش نور جهان که فردی با ذوق بود، نقش بسیار داشت. از جمله می‌توان به ساختمان شالیمار و تعمیر قصرهای ماسابل، اچه بل و ویرناگ و غیره می‌توان اشاره کرد. جهانگیر طی حکومت خود هفت تن از امرای خود را به نوبت به صوبه‌داری کشمیر منسوب کرد. ۱. نواب قلیچ‌خان. ۲. هاشم خان. ۳. صفدر خان. ۴. احمد بیگ خان. ۵. دلاورخان. ۶. ارادت خان. ۷. اعتقاد خان^{۷۳} از این تعداد قلیچ خان و اعتقاد خان افراد ظالمی بودند و همواره از ستم آنها به شاه شکایت می‌شد. شاه حتی مالیاتی را که به عنوان رسم فوج‌داری گرفته می‌شد لغو و رسم کهنه و دیرینه کشتن دختران در میان مردم فقیر و پست را با اصرار فراوان از میان برداشت.^{۷۴} اقدامات جهانگیر در کشمیر باعث شد جمعیت این منطقه در زمان او به دو میلیون نفر برسد.^{۷۵} شاه جهان در دوره حکومت سی ساله خود بر سراسر هند مسلط شد و نظام ملوک الطوائفی پادشاهان مسلمان و راجه‌های هندو را از جمله در کشمیر منقرض کرد. او در مدت حکومت خود چهار مرتبه به کشمیر سفر کرد. و هفت صوبه‌دار به ترتیب شامل اعتقادخان، ظفرخان احسن، شاهزاده مراد بخش، علی مراد خان، ظفرخان (بار دوم)، ترتیب خان، حسن بیگ خان، علی مردان خان (بار دوم) و لشکرخان را برای کشمیر برگزید.^{۷۶}

از میان این افراد علی مردان خان ایرانی الاصل بود و مدتی نیز حکومت قندهار را در دست داشت. اما اختلافاتی که بین شاه و درباریان با حکومت علی مردان خان به وجود آمد باعث شد به دربار شاه جهان پناهنده شود. از آنجا که وی قابل‌ترین مهندس و بهترین افسر ارتش بود از جانب شاه جهان به حکومت کشمیر دست یافت.^{۷۷} او در طی دوبار صوبه‌داری کشمیر کارهای عمرانی زیادی انجام داد. احداث باغ‌ها و گلزارها، تسطیح و

تعمیر راه‌های پُر خطر و صعب‌العبور برای آسایش مسافران و تأسیس مسافرخانه‌ها و کاروان‌سراها از جمله کارهای مهم او بود. در دوره دوم حاکمیت او در کشمیر که قحطی و خشکسالی ایجاد شده بود غله و حبوبات را از پنجاب وارد کرد و به نرخ ارزان و حتی رایگان میان مردم فقیر و بینوای کشمیر توزیع کرد.^{۷۸}

ابراهیم خان ملقب به ظفرخان نیز که دوبار به حکومت کشمیر رسید ایرانی بود و به خاطر شایستگی‌های نظامی به ظفرخان لقب یافت.^{۷۹} او تمام مقررات سختی را که اعتقاد خان در کشمیر ایجاد کرده بود را با اجازه پادشاه لغو کرد.^{۸۰} لذا در دوران او شیعیان و اهل سنت توانستند بدون اختلاف در کنار هم زندگی کنند. در دوران ظفرخان، بلتسان موسوم به تبت صغیر نیز فتح شد و ضمیمه خاک کشمیر گردید.^{۸۱}

ظفرخان هنگامی که در کابل بود با صائب تبریزی ملاقات نمود. صائب در اواخر عهد جهانگیر در سال ۱۰۳۴ هـ.ق عزم سفر هند نمود و در کابل ظفرخان که نیابت پدر خود خواجه ابوالحسن تربتی صوبه‌دار آنجا را بر عهده داشت، مقدمش را گرمی داشته و مصاحبت و مجالست با او را سرمایه افتخار خویش دانست. صائب نیز قصائد غرائی را در مدح او سرود:

حقوق تربیتت را که در ترقی باد زبان کجاست که در حضرتت فرو خوانم؟
 تو پایتخت سخن را به دست من دادی تو تاج مدح نهادی به فرق دیوانم
 ز روی گرم تو جوشید خون معنی من کشید جذب تو این لعل از رگ کانم
 چو زلف سنبل ابیات من پریشان بود نداشت طره‌ی شیرازه روی دیوانم
 تو غنچه ساختی اوراق باد برده‌ی من و گرنه خار نمی‌ماند از گلستانم
 تو مشت مشت گهر چون صدف به من دادی چو گل تو زر به سپر ریختی به دامانم

صائب همراه با ظفرخان عازم پایتخت شد و بعدها همراه او به کشمیر رفت.^{۸۲} در دوران حکومت ظفرخان در کشمیر شاعران دیگری مانند کلیم همدانی، قدسی مشهدی و غنی کشمیری^{۸۳} در منزل او گرد می‌آمدند و مشاعره می‌کردند.

کلیم همدانی چنان به ظفرخان علاقمند بود که پس از تغییر وی از حکومت کشمیر غزل پُر سوز ذیل را سرود، و به قول سید حسام الدین راشدی حکم مرثیه را داشت.

شکوهی درد ترا کی بیش درمان می‌کنیم تشنه می‌میریم و شکر آب حیوان می‌کنیم
بی تو تاریکست کشمیر ای چراغ دیده‌ها ما سیه روزیم در شب سیر بستان می‌کنیم
گل اگر تا سینه در کشمیر می‌آید چه سود ما که گل از اشک خونین در گریبان می‌کنیم^{۸۴}

هر چند که اورنگ زیب با کشتن برادران، برادرزادگان و خویشان و نیز اسیر کردن پدر خود به قدرت رسید ولی در این زمان سلطنت گورکانیان با گسترده‌ترین قلمرو جغرافیایی به کمال عظمت و قدرت خود رسیده بود^{۸۵}، به طوری که حدود آن از کشمیر تا کرناتک و از برمه تا غزنین گسترده شده بود و قبل از استقرار حکومت انگلیسی‌ها در هند قلمرو حکومت اورنگ زیب بیش از قلمرو هر پادشاه دیگری بود. دوران حکومت چهل و نه ساله اورنگ زیب همراه با جنگ‌ها و لشکرکشی‌های فراوان همراه بود که نتیجه آن خسارت‌های مالی و هرج و مرج و ناامنی بود.^{۸۶} از این جهت او فقط یک بار به کشمیر مسافرت کرد ولی طی حکومت خود چهارده صوبه‌دار و حاکم به این سرزمین فرستاد از جمله ابراهیم خان پسر علی مراد خان سه بار و سیف خان دوبار به حکومت کشمیر رسیدند. حاکمان او در کشمیر همگی به عدل و انصاف رفتار می‌کردند و در آبادانی این سرزمین می‌کوشیدند.

مهمترین مشکل موجود در این دوران تعصب مذهبی شدید پادشاه گورکانی بود که از فقه حنفی پیروی می‌کرد^{۸۷} و همین امر منجر به درگیری شیعیان و اهل سنت در کشمیر

می‌شد. حتی وی دو تن از حاکمان خود در کشمیر را به خاطر طرفداری از شیعیان برکنار کرد. شیعیان کشمیر نیز همواره دولت گورکانی را غاصب قدرت سیاسی خود می‌دانستند. با مرگ اورنگ زیب در سال ۱۱۱۹ ه‍.ق دوران شکوه و عظمت گورکانیان در هند به پایان رسید و قدرت دولت مرکزی رو به اضمحلال گذاشت. در نتیجه شاهزادگان بر سر قدرت به نزاع پرداختند. در این دوره تسلط حکومت مرکزی هند بر کشمیر نیز سست گردید و کشمیری‌ها در صدد برآمدند تا به یک استقلال نسبی دست پیدا کنند. در دوران محمد شاه گورکانی نیز با سلطه نادرشاه بر افغانستان و نزدیکی به کشمیر مجدداً این سرزمین دچار اغتشاش و آشوب شد. با مرگ نادر فرمانده نیروی پیاده او «احمدخان افغانی» به نام احمد شاه ابدالی حکومت افغانستان را به دست گرفت و بر کشمیر نیز تسلط یافت. بدین ترتیب سلطنت گورکانیان بر کشمیر پایان یافت و افغان‌ها تا سال ۱۲۸۸ ه‍.ق (۱۸۷۶ م) بر کشمیر حکومت کردند تا اینکه سیاست‌مدار معروف سبک «مهراجه رنجیت سینگ» کشمیر را اشغال کرد و برای چند قرن به حکومت مسلمانان در سرزمین کشمیر خاتمه داد.^{۸۸}

سلاطین کشمیر

۱۵۸۹-۱۳۴۶ م / ۹۹۷-۷۴۷ ه‍.ق

۱. شاخه‌ی شاه‌میرزای سواتی پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی / میلادی / هجری قمری

شمس‌الدین شاه میرزای سواتی ۷۴۷/۱۳۴۶

جمشید ۷۵۰/۱۳۴۹

علاء‌الدین علیشیر ۷۵۱/۱۳۵۰

شهاب‌الدین شیرا شامک ۷۶۰/۱۳۵۹

قطب‌الدین هندال ۷۸۰/۱۳۷۸

۷۹۴/۱۳۴۹	سکندر بت شکن
۸۱۹/۱۴۱۶	علی میرزاخان
۸۲۳/۱۴۲۰	زین العابدین شاه‌ی خان
۸۷۵/۱۴۷۰	حیدر شاه حاجی خان
۸۷۶/۱۴۷۱	حسن شاه
۸۹۴/۱۴۸۹	محمد شاه (دوره اول سلطنت)
۸۹۵/۱۴۹۰	فتح شاه (دوره اول سلطنت)
۹۰۳/۱۴۹۸	محمد شاه (دوره دوم سلطنت)
۹۰۴/۱۴۹۹	فتح شاه (دوره دوم سلطنت)
۹۰۵/۱۵۰۰	محمد شاه (دوره سوم سلطنت)
۹۳۲/۱۵۲۶	ابراهیم اول
۹۳۳/۱۵۲۷	نازک شاه (دوره اول سلطنت)
۹۳۵/۱۵۲۹	محمد شاه (دوره چهارم سلطنت)
۹۳۹/۱۵۳۳	شمس الدین
۹۴۷/۱۵۴۰	نازک شاه (دوره دوم سلطنت)
۹۴۷/۱۵۴۰	حیدر دغلت (حکمران کشمیر از جانب همایون)
۹۵۸/۱۵۵۱	نازک شاه (دوره سوم سلطنت)
۹۵۹/۱۵۵۲	ابراهیم دوم
۹۶۲/۱۵۵۵	اسماعیل
۹۶۴-۸/۱۵۵۷-۶۱	حبیب

غازی خان چک به سلطنت شاهمیری‌ها خاتمه داد.

۲. شاخه غازی خان چک

۹۶۸/۱۵۶۱	غازی خان بن چک
۹۷۱/۱۵۶۳	نصیرالدین حسین
۹۷۷/۱۵۶۹	ظهیرالدین علی
۹۸۶/۱۵۷۹	نصیرالدین یوسف
۹۹۴/۱۵۸۶	یعقوب
۹۹۷/۱۵۸۹	کشمیر تسلیم اکبرشاه پادشاه گورکان

هند شد.^{۸۹}



نتیجه‌گیری

- ۱- کشمیر با سابقه اسطوره‌ای و تاریخی که به پنج هزار سال قبل از میلاد می‌رسد تنها منطقه شبه قاره هند است که از تاریخی مدون و بدون انقطاع برخوردار است.
- ۲- کشمیر دریچه ورود به شبه قاره هند محسوب می‌شود و این امر ناشی از موقعیت جغرافیایی این سرزمین بود که نقش مهمی در تحولات سیاسی کشمیر داشت. به طوری که از دیرباز منطقه کشمیر آکنده از تهاجمات و حملاتی بوده که مهاجمان به شبه قاره هند داشته‌اند.
- ۳- ورود اسلام شیعی به کشمیر به وسیله مبلغان ایرانی و فارسی زبان انجام شد و اهالی این سرزمین اسلام را از راه تاثیر عظیم فرهنگ ایرانی اسلامی بر زندگی خود پذیرا شدند. در نتیجه ایرانیان مسلمان در ترویج اسلام شیعی و فرهنگ مبتنی بر آن در کشمیر مهم‌ترین نقش را داشته به طوری که با روی کار آمدن سلسله شاه میری که ایرانی و شیعه بودند بحران سیاسی اواخر عهد رنچن شاه از بین رفت.
- ۴- در دوران حکومت شیعیان (شاه میری و چک‌ها) در کشمیر خدمات ارزنده و شایان توجهی در ترویج زبان و ادب فارسی و نشر فرهنگ شیعی و ایرانی صورت گرفت.
- ۵- شیعیان در دوران حاکمیت گورکانیان علی‌رغم فشار سیاسی- مذهبی و تعصبات شدید مذهبی پادشاهان گورکانی و برخی حکام آن‌ها به حیات خود ادامه دادند و آنان را غاصب قدرت سیاسی خویش می‌دانستند.

یادداشت‌ها:

1- Tom Tohns, Geographical Hand Books India, London, 1907 , p.28 .

۲- هندوشاه استر آبادی، محمد قاسم، تاریخ فرشته، تصحیح دکتر محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۳۱.

۳- رشیدالدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ «تاریخ هند، سند و کشمیر»، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۴، ص ۶۸.

۴- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، تاریخ حبیب السیر، با مقدمه استاد همایی و زیر نظر دکتر دبیر سیاقی، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳، ج ۴، ص ۶۴۷.

۵- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، انتشارات مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱، ج ۲، صص ۷۰۲-۷۰۱؛ قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۲؛ بیرونی، ابو ریحان، تحقیق ماللهند، ترجمه منوچهر صدوقی سها، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲، ج ۱، صص ۱۶۴-۱۶۲.

۶- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، تاریخ حبیب السیر، ج ۴، ص ۶۴۷.

۷- رشیدالدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ «تاریخ هند، سند و کشمیر»، ص ۶۸.

۸- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، ج ۴، ص ۶۴۷.

۹- همان، ج ۴، صص ۶۴۸-۶۴۷.

۱۰- سید ناصری، حمید رضا، کشمیر؛ گذشته، حال، آینده، تهران، موسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۸۰، ص ۲۱.

۱۱- همان، ص ۴۳۲.

۱۲- کشمیری، پاندت کلهن، راج ترنگینی «تاریخ کشمیر»، ترجمه ملا محمد شاه آبادی، به تصحیح صابر آفاقی، راولپندی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۵۳، ص ۴۵.

۱۳- سید ناصری، کشمیر؛ گذشته، حال، آینده، ص ۲۲.

۱۴- همان، ص ۲۸.

۱۵- رشیدالدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ، صص ۷۴-۶۹.

- ۱۶- سید ناصری، کشمیر؛ گذشته، حال، آینده، ص ۳۰.
- ۱۷- کشمیری، پاندت کلهن، راج ترنگینی «تاریخ کشمیر»، صص ۱۷-۱۰.
- ۱۸- کاشمیری، عاشق، تاریخ تحریک اسلامی جمون و کشمیر، لاهور، اداره معارف، بی تا، ج ۱، ص ۲۷.
- ۱۹- حسن شاه، تاریخ حسن، ترجمه احمد شمس الدین، جامو و کشمیر، آکادمی آرت کالج، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۸۷.
- ۲۰- کاشمیری، عاشق، تاریخ تحریک اسلامی جمون و کشمیر، ص ۲۸.
- ۲۱- کاولوادر، کشمیر سخن می گوید، دهلی نو، بی نا، ۱۹۵۰، صص ۳۲-۳۱.
- ۲۲- محب الحسن، کشمیر در عهد سلاطین، دهلی نو، بی نا، ۱۹۵۹، ص ۱۱۱.
- ۲۳- کوفی، علی بن حامد، چچنامه یا فتحنامه سند، به تصحیح محمد داود پوته، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۸۶، صص ۹۵-۹۴؛ بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، تعلیق رضوان محمد رضوان، قم، مکتبه الارمیه، ۱۴۰۴، صص ۴۲۷-۴۲۶.
- ۲۴- محب الحسن، کشمیر در عهد سلاطین، ص ۱۱۱.
- ۲۵- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک، زین الاخبار «تاریخ گردیزی»، به تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۳۹۲.
- ۲۶- شبانکاره‌ای، محمد بن علی، مجمع الانساب، به تصحیح میر هاشم محدث، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۴۹.
- ۲۷- ناظم، محمد، حیات و اوقات سلطان محمود غزنوی، ترجمه عبدالغفور امینی، کابل، مطبعه عمومی، ۱۳۱۸، صص ۱۰۵-۱۰۴.
- ۲۸- حسن شاه، تاریخ حسن، ج ۲، صص ۱۱۵-۱۱۴.
- ۲۹- فرخی سیستانی، ابوالحسن علی، دیوان اشعار، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۳۵، ص ۳۶۵.
- ۳۰- همان، ۳۷۸.
31. Arnold, Sir Thomas wal ker, the preaching of Islam, London, Constable and co . Ltd , 1913 , p.244
- ۳۲- حسن شاه، تاریخ حسن، ج ۱، ص ۳۲۲.
- ۳۳- همان، ج ۲، ص ۱۶۶.

- ۳۴- صوفی، غلامحی الدین، تاریخ کشمیر، لاهور، بی نا، بی تا، ص ۷۸.
- ۳۵- سید ناصری، کشمیر؛ گذشته، حال، آینده، ص ۳۵.
- ۳۶- دایره المعارف تشیع، تهران، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۷۵، ج ۱۴، ص ۱۱۰.
- 37- Newell, Sketches of the Mahomedan History Cashmere, XXIII, No, 5,1854, pp. 451-453.
- ۳۸- هندوشاه استر آبادی، محمد قاسم، تاریخ فرشته، بمبئی، ۱۲۴۸، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره A936، ج ۴، صص ۴۵۱-۴۵۲.
- ۳۹- حسن شاه، تاریخ حسن، ج ۲، ص ۱۷۹.
- ۴۰- رضوی، سید سجاد، بحران کشمیر، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۷، ص ۲۸.
- ۴۱- مجهول المؤلف، بهارستان شاهی «تاریخ کشمیر»، تنظیم دکتر اکبر حیدری، جامو و کشمیر، انجمن شرعی شیعیان، ۱۹۸۲، صص ۲۹-۳۰.
- ۴۲- باسورث، کلیفورد ادموند، سلسله‌های اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص ۲۸۹.
- ۴۳- هالیستر، جان نورمن، تشیع در هند، ترجمه دکتر آذرمیدخت مشایخ فریدونی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۶.
- 44-Chak
- ۴۵- باسورث، کلیفورد ادموند، سلسله‌های اسلامی، ص ۲۸۸؛ استانلی لین پول و دیگران، تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومت‌گر، ترجمه صادق سجادی، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۵، ج ۲، صص ۵۲۳-۵۲۲.
- ۴۶- مجهول المؤلف، بهارستان شاهی، ص ۲۵۵.
- ۴۷- همدانی، حکیم صفدر حسین، تاریخ شیعیان کشمیر، سرینگر، طبع و نشر مرکزی، بی تا، ص ۱۹.
- ۴۸- حسن شاه، تاریخ حسن، ج ۲، ص ۳۰۶.
- ۴۹- الطاف حسین، کشمیر بهشت زخم خورده، ترجمه فریدون دولتشاهی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲، ص ۶۰.
- ۵۰- حسن شاه، تاریخ حسن، ج ۲، ص ۳۴۴.
- ۵۱- ددمری، محمد اعظم، واقعات کشمیر، ترجمه احمد شمس الدین، سرینگر، مرکز اسلامی کشمیر، بی تا، صص ۱۲۶-۱۲۵.

- ۵۲- الطاف حسین، کشمیر بهشت زخم خورده، ص ۶۴.
- ۵۳- همان، ص ۶۶.
- ۵۴- مجهول المؤلف، بهارستان شاهی «تاریخ کشمیر»، ص ۱۸۳.
- ۵۵- علامی، ابوالفضل، اکبرنامه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، ج ۳، صص ۴۷۴-۴۷۶.
- ۵۶- از صدف در ادوار قدیم در آفریقا و جنوب آسیا به عنوان پول استفاده می شد.
- ۵۷- اطهر رضوی، سید عباس، شیعه در هند، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۹۵.
- ۵۸- همدانی، حکیم صفدر حسین، تاریخ شیعیان کشمیر، ص ۹۲.
- ۵۹- همان، ص ۹۵.
- ۶۰- ددمری، محمد اعظم، واقعات کشمیر، ص ۱۵۸.
- ۶۱- اطهر رضوی، سید عباس، شیعه در هند، ج ۱، ص ۲۹۶.
- ۶۲- ددمری، محمد اعظم، واقعات کشمیر، ص ۱۸۴.
- ۶۳- همان، ص ۱۲۱.
- ۶۴- همدانی، حکیم صفدر حسین، تاریخ شیعیان کشمیر، ص ۴۲.
- ۶۵- همان، ص ۱۱۵.
- ۶۶- حسن شاه، تاریخ حسن، ج ۲، ص ۴۲۱.
- ۶۷- همان، ج ۱، ص ۵۲۸.
- ۶۸- ددمری، محمد اعظم، واقعات کشمیر، ص ۱۵۹.
- ۶۹- مجهول المؤلف، بهارستان شاهی «تاریخ کشمیر»، صص ۲۵۷-۲۵۶ و ۳۵۸-۳۵۴؛ حسن شاه، تاریخ حسن، ج ۲، صص ۳۶۰-۳۵۹ و ۵۰۲.
- ۷۰- باقی نهایندی، عبدالرحیم، مائر رحیمی، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱، ج ۳، صص ۸۰۸-۸۰۷.
- ۷۱- علامی، ابوالفضل، اکبرنامه، ج ۳، ص ۵۹۵.
- ۷۲- مجهول المؤلف، بهارستان شاهی «تاریخ کشمیر»، صص ۲۹۹-۲۹۷.

- ۷۳- ددمری، محمداعظم، واقعات کشمیر، صص ۲۸۵-۲۸۲.
- ۷۴- شیروانی، ریاض احمد، غنی کشمیری، سرینگر: آکادمی هنر، فرهنگ و زبان جامو و کشمیر، ۱۹۷۰، ص ۴۹.
- ۷۵- حسن شاه، تاریخ حسن، ج ۱، ص ۲۷۳.
- ۷۶- مجهول المؤلف، بهارستان شاهی «تاریخ کشمیر»، صص ۳۱۰-۳۰۷.
- ۷۷- حسن شاه، تاریخ حسن، ج ۲، صص ۵۰۸-۵۰۷.
- ۷۸- همان، ج ۲، ص ۵۰۷.
- ۷۹- همان، ج ۲، ص ۵۰۸؛ ددمری، محمد اعظم، واقعات کشمیر، ص ۲۹۸.
- ۸۰- حسن شاه، تاریخ حسن، ج ۲، صص ۵۰۱-۵۰۰.
- ۸۱- شیروانی، ریاض احمد، غنی کشمیری، ص ۵۳.
- ۸۲- کنبوه، محمد صالح، شاه جهان نامه «عمل صالح»، به تصحیح وحید قریشی و ترتیب و تحشیه غلام یزدانی، لاهور، مجلس ترقی ادب، ۱۹۶۷، ج ۲، صص ۲۹۵-۲۹۳.
- ۸۳- سید ناصری، حمیدرضا، پیشین، ص ۵۵.
- ۸۴- لاهوری، عبدالحمید، پادشاه نامه، بنگال، چاپ انجمن آسیایی، ۱۹۶۷، ج ۲، ص ۸۸، ج ۳، صص ۳۵-۳۲.
- ۸۵- کنبوه، محمد صالح، شاه جهان نامه، ج ۳، صص ۵۵-۵۴.
86. Asher, C.B, the new Cambridge history of India, Cambridge: 1992, I, p.253
- ۸۷- هالیستر، جان نورمن، تشیع در هند، صص ۱۵۲-۱۵۱.
- ۸۸- همدانی، حکیم صفدر حسین، تاریخ شیعیان کشمیر، صص ۱۵۱-۱۴۹؛ الطاف حسین، کشمیر بهشت زخم خورده، صص ۸۱-۸۰.
- ۸۹- لین پول، استانلی و دیگران، تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومت‌گر، ج ۲، ص ۵۲۳؛ باسورث، کلیفورد ادموند، سلسله‌های اسلامی، صص ۲۸۸-۲۸۷.